

## نظم نوین نئولیبرال و مرحله انتقالی کنونی

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

تعیین شده و در مسیر حفظ و گسترش وابستگی آن کشورهای دریافت کننده سرمایه گذاری است. غرب نشسته بر دولت ملی که حاصل تطور و تکامل اجتماعات خود در چهار قرن گذشته است از گذرگاه های تعیین کننده ای عبور کرده. گذرگاه هایی چون رنسانس و انقلابات اجتماعی و صنعتی و تکوین مستحکم طبقات سه گانه اجتماعی. که دموکراسی بورژوازی غرب حاصل نحول و تطور اجتماع غرب است که توانسته، جهان پیرامونی را نه تنها اسیر مصنوعات خود کند که سیطره سیاسی و اقتصادی دیرپایی را تهیه نماید. که مدیریت جهانی اقتصاد و سیاست، نظامی و تجارت در دست نمایندگان سیاسی انحصارات امپریالیستی است. آنها با انقلاب ۱۷۷۶ ایالات متحده آمریکا به روش های دموکراتیک (برای طبقه متوسط) تحصیل و مشارکت قدرت اقتصادی-سیاسی رسیدند و آن هم بر مبنای حضور و تاکید بر شناسایی حقوق فردی-شهروندی. انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و تحولات بعدی در سایر کشورهای اروپایی، آن زره نفوذ ناپذیری از پیشرفت و قدرت همه جانبه را فراهم آورد که امروز مشاهده میشود.

\*\*\*

این کشورهای همه هم با صفت دموکراتیک اگر چه گاه بر سر تقسیم قدرت و حوزه نفوذ اقتصادی-سیاسی تولید نازیسم و فاشیسم هم نمودند ولی از آنجائیکه بنیادهای دولت-ملت و قوای اجتماعی بر مبنای تقسیم قدرت و علیه طبقات مادون بود، بر احوالی بر فاشیسم و نازیسم غالب آمدند و سرمایه داری در عصر جدید مشغول شناسایی حوزه های ناپیدای و کشف نشده تحولات درونی خود است تا مسئله اضمحلال و شکست خود را به تعویق اندازند. اگر برای غرب پیشرفته معنی ملت همان اراده عمومی و مشترک اکثریت ساکنین کشوری بود ولی برای امثال ایران، ملت رونوشت جماعتی پراکنده و قربانی استبداد و دیکتاتوریه بود. اگر امروز هم طبقه مسلط اقتصادی برای جهان پیشرفته اروپایی و امریکایی همان بورژوازی غالب در تمام شاخه هایش است، لیکن برای ما طبقه مسلط، تروریستهایی هستند که شبانه روز بر قدرت سیاسی نشسته اند (کودتاها و یا حاصل انقلاب سیاسی ارتجاعی) و خود به بورژوا تبدیل شده اند! چرا که اجتماع در بنیاد خود بردارآمد فروش مواد خام است و هر که مدیریت آن را بدست گیرد همان دارودسته حاکمین و دولتیان خواهند شد و وابستگان به مثابه طبقه بورژوازی نوکیسه وارد میدان میشوند.

\*\*\*

اکنون دست یابی به آزادی، دموکراسی و سلطه مناسبات مترقی بر مبنای حقوق فردی-شهروندی و امکان تحول ساختاری برای کشورهای پیرامونی از جمله ایران اگر نه امری محال که بس مشکل خواهد بود. من معتقدم که گفتن حتی امکان اصلاحات در چهارچوب نظام تروریستی موجود و کلیت نظام بربریت اسلامی نه تنها یک کلاه برداری سیاسی که ناشی از همدستی با اوضاع فلاکت بار فعلی است. در حالیکه مامورین و حتی پژوهشگران سازمان ملل متحد چون Oswaldo Rivero (گزارش او با عنوان The Myth of Development) چنین امری را محال میدانند ولی من مینویسم که شرط نخست امکان تحول سیاسی در ایران ما احتمال و امکان گفتگوی آزادانه مردم و طبقات اجتماعی است که امر آزادی احزاب و احتمال فضای دموکراتیک را مطرح میکنم. و این امر با حضور تروریستهای رنگارنگ اعم از پاسدار بیت رهبری تا کلید بدستان خنده رو و امنیتی محال است. که امر توسعه دموکراتیک امثال ایران موکول به ایجاد فضای آزاد میشود که بر سر حضور آن موانعی است که مهمترین آن حضور تروریسم دولتی و کلیتی است بنام حکومت اسلامی. در تمام موارد متعدد چون پادشاهی های دیکتاتورزده تا چهارچوب های مذهبی سلطه تروریستی هر کدام برای سلطه خود فقط از نمادهای متفاوت استفاده کرده اند ولی مسئولیت هر دو حفظ همین مناسبات کپک زده اقتصادی-سیاسی است. آن روز که غرب برای

در حالیکه کشورهای پیرامونی یا جنوب و در حال توسعه غیر دموکراتیک، شبانه روز به فکر رمززدایی از مسیر تحول و توسعه ویژه خود هستند، اما که مردم ایران هنوز زیر سلطه رهبر و ولی فقیه و سایه های خدا اسیرند. به لحاظ سیاسی و انهم دریکی از بزرگترین جنبش های اجتماعی (جنبش موسوم به سبز ۸۸) شعار محوری جماعت عاصی (در ابتدا) "یا حسین و میر حسین بود!" به لحاظ فلسفی و پس از چهارده قرن سلطه فرهنگ دینی و امانده، هنوز تفاسیر فارابی و ابن سینا از فلسفه ارسطو تدریس میشود و رهبران سیاسی کپک زده و تروریستی بر جامعه حکمفرما. به لحاظ سیاسی عقب مانده و قربانی ارتجاع و در محور جایگزین های سیاسی سخت رونویسی از مشق های قدیمی اروپاییان را سرلوحه کار قرار داده ایم. در حالیکه جهانی گرایی نئولیبرال جهان زمینی را زیر چتر اقتصادی-سیاسی خود در میآورد، ماهنوز اندر خم یک کوه چه ایم و به فکر توسعه نهال آزادی و محورهای اقتصادی سیاسی و اجتماعی هستیم. بی خبر از اینکه فرصت های توسعه دموکراتیک ناپدید میشوند و مادر چنبره داروینسیسم اقتصادی-اجتماعی نظم نوین جهانی (محصول سلطه امپریالیستی سرمایه) له و لورده میشود.

\*\*\*

اگر اروپا ابتدا به ساختار ملت رسید ولی مانع دولت تشکیل دادیم و بعدا به دنبال ملت! طرفه اینکه والدین مناسبات سرمایه داری در اروپا به لحاظ جمعیتی ابتدا درون ملت خود به پیشرفت و روشن گری و توسعه رسیدند و برای جلوگیری از درگیری های بیهوده، دولتهای ملی تشکیل دادند و ما، بدون طبقات مشخص کارگر و متوسط بورژواهای تازه پا، ابتدا دولتهای مستبد و کپک زده و ورشکسته داشتیم! در اروپا دولت محصول تلاش سیاسی بورژوازی ملی بود که پرچم سلطه طبقاتی را از اشراف فنودال تحویل گرفت و در جنوب، استقلال و تشکیل دولت های باستانی، بیش سرمایه داری بودند که چون به قرن بیستم رسیدند، هر کدام قربانی سلطه یکی از اروپاییان شدند. اکنون مطلب من به پیگیری قسمت دوم این بحث میرسد که در فضای جهانی شدن اقتصاد و سیاست، چگونه امثال ایران ها میتوانند، خارج از ترکش و چهارچوب توسعه نئولیبرال بانک جهانی ها به امر آزادی و ترقی دست یابند. امروزه ارزش کار نیروی انسانی بسیار کاهش یافته و اهمیت مواد خام روز به روز تقلیل میابد (همان ثروت مردم پیرامونی). من از ایده جهانی گرایی دفاع میکنم و جهانی گرایی نیروی کار را انتخاب میکنم ولی مقابل سیطره و هجوم جهانی گرایی امپریالیستی و این باز نئولیبرال هستم. که اکنون ۳۰ درصد نیروی کار در جهان بیکار هستند!

\*\*\*

کشورهای صنعتی دنیا و در راس آنها ایالت متحده آمریکا اجازه صادرات فن آوری های جدید را به جهان جنوب نمیدهند و سرمایه گذاری های آنها و در چهارچوب

توسعه خود درهای کشور را بروی واردات خارجی بست گذاشت. امروز مردم برای نان شب محتاج واردات مواد غذایی چه برسد به فن آوری مدرن.

\*\*\*

نظم نوین جهانی نه تنها جلوی صدور فن آوری مدرن را به جهان جنوب گرفته که تحرک جمعیتی و حضور مردمان جنوب در شمال را هم کنترل میکند. به لحاظ فرهنگی در دنیای جنوب رسیدن به پول سریع و بدون کارکردن را تبلیغ میکنند و نسل جوان را آماج سهمگین ترین تبلیغات و ضد اطلاعات خود قرار داده اند بطوریکه با حضور تروریستهای دولتی، نسل جوان مملکت تصویر مخدوشی از غرب و ارزشهای آن دارد، چراکه هدف دستگاه مغزشویی سیستم هایی هستند چون فاکس نیوز آقای مردوخ! آنچه را که ما به دنبال آن هستیم (حضور فضای آزادی نسبی)، کشورهای امریکای لاتین دهه هاست که این فضا را کسب کرده اند ولی هنوز مشکلات عدیده چون فقر و بیکاری و عدم امنیت را تجربه میکنند. پس به نظر میرسد که آماج تلاش سیاسی و انقلابی ما میبایست در مسیر دیگری و خارج از مناسبات مسلط کنونی باشد. که غلبه بر نئولیبرالیسم جهان گرا به تنهایی نه تنها از عهده هیچ کشوری که حتی هیچ قاره ای به تنهایی برنماید. حضور ورشکسته سرمایه داری روسیه و غول مصرفی چین و قدرت مالی آن نشان از یک دوره انتقالی میدهد که بشریت مترقی مجبور عبور از آن است. برای ما اما که سرنگونی کلیت نظام بربریت کنونی تازه ابتدای مسیری است طولانی برای کسب آزادی که تازه به همراه سایر نامزدهای دیگر راه ویژه خود را در این مرحله انتقالی جستجو کنیم.



















